

## فرهنگ چیست؟

فرهنگ ، همیشه «گلدسته کردن اندیشه هائی» هستند که در جنبشهای گوناگون یک ملت، دور از هم روئیده اند . هر جنبشی به فرهنگ ایران ، هدیه ای داده است . هر جنبشی ، برای آن ارزش تاریخی در فرهنگ دارد ، چون در همان یک اندیشه بزرگی که پدید آورده است ، یک تجربه بزرگ و بنیادی ملت را زائیده است . ما جداً باید از استفاده کردن لغاتی چون " فرهنگ بد" پرهیز کنیم. یک چیز بد را نمیشود فرهنگ خواند

## تعریف دیگری از فرهنگ

### فرهنگ چیست ؟

گوهر فرهنگ بطور کلی ، از شیوه تفکر و رفتار ما با دیگری ، با آنکه جز ما میانید ، با آنکه غیر از ما میبرند ، با آنکه اخلاقی جز ما دارد ، با آنکه متعلق به طبقه ای دیگر ، به ملتی دیگر ، به نژادی دیگر ، به جنسی دیگر ، به قومی دیگر ، به خانواده ای دیگر ... و در مقوله « دیگری بطور کلی » قرار میگیرد ، ... مشخص میگردد

### فرهنگ ، پذیرش دیگری ، در دیگر بودنش هست

درست سیمرخ ، خوشه تخمه هانیست که همه دانه هایش با هم فرق دارند . او در درون هر انسانی ، دانه ای دیگر است . او همانگی گوناگونی و تنوع و رنگارنگی است . اینست که « فرهنگ » ، اساساً نام ویژه « سیمرخ » بوده است . گوهر خدای ایران ، همانگی رنگها و گوناگونها و نقشها و صورتها و دیگر بودنها است

مطالب زیر گرفته شده از کتاب "گستاخی در گسستن" صفحه ۱۲۰ اندیشمند توانای جمالی

## اسطوره، تاریخ افسانه ای نیست

افسانه دانستن اسطوره سبب نابود ساختن پیوند ما، با سرچشمه فرهنگ ما گردیده است

اسطوره و تاریخ، از دو گونه تجربیات متفاوت و متضاد انسان، سرچشمه میگیرند. اسطوره، ته مانده تجربیات تاریخی، و افسانه سازی از پیش آمدها و شخصیت های تاریخی، و افسانه سازی از پیش آمدها و شخصیت های تاریخی نیست. از یکسو افسانه دانستن اسطوره، و از سوی دیگر اسطوره را تاریخ افسانه ای انگاشتن، سبب نابود ساختن پیوند ما، با سرچشمه فرهنگ ما گردیده است

## چرا، تاریخ را برتر از اسطوره می شماریم؟

فرق بین واقعیت و امکان: آیا امکان، ارزش برتر از واقعیت دارد؟

ما امروزه، (واقعیت) را بیش از (امکان) ارزش میدهیم. امکان ما، واقعیت را نمیزاید، بلکه میان امکان تا واقعیتش، بسیار فاصله است. امکانات ما دیگر تخمه هائی نیستند که در خود، نیروی افشاندن و افزاینده داشته باشند، بلکه باید آنها را با زور خارجی و بیگانه، به واقعیت کشانید، و اینکه یک امکان تا چه حد واقعیت پذیر است، جای شک و تردید است. رابطه ای که ما میان واقعیت و امکان احساس میکنیم، رابطه ای نیست که همیشه این طور احساس شده است. و با تغییر این رابطه (میان امکان و واقعیت)، ناگهان امکان، ارزش برتر از واقعیت را پیدا میکند.

### استحاله امکان به واقعیت، پیدایش تاریخ است

در هر انقلاب سیاسی، اجتماعی، فلسفی و یا اخلاقی، این تغییر ارزش امکان در برابر واقعیت، و برتری یافتن ارزش امکان بر واقعیت، نقش بنیادی را بازی میکند. وقتی واقعیت، بیش از امکان، ارزش یافت، هیچکسی به فکر انقلاب و تغییرات کلی نمیافتد. تاریخ در برگزیده واقعیتهاست، و اسطوره و شعر و روایا، محتوی امکاناتی که وقتی (امکان)، (تخمه ای) نیست که (واقعیت) را میزاید، بلکه قدرتی خارجی لازم هست تا امکان را استحاله به واقعیت بدهد، آنگاه (تاریخ) پیدایش می یابد. تاریخ با برتری واقعیتی که وجودش به قدرت بستگی دارد، کار دارد

### در هر امکان از دست رفته گمشده ای نهفته است

در هر واقعیتی، پیروزی قدرتی نهفته است، و در هر (امکان از دست رفته و گمشده ای) شکستی که نشانگر نبود قدرت بوده است. از اینجاست که ما بتاریخ بیشتر ارزش میدهیم که به شعر و اسطوره و ایده آل و روایا. تاریخ، زنجیره واقعیت ها، و طبعاً زنجیره پیروزی قدرتهاست. ولی آیا چون تاریخ، مجموعه شکست ارزشها و آرمانهای اخلاقیست، پس این ارزشها و آرمانها، بی ارزشند؟ همه آنها افسانه و ساختگی و دروغند؟

### **بسیاری امکانات، نیاز به مامائی دارند تا (کودک واقعیت)، افکنده و دور افکنده نشود**

در یک شعر یا اسطوره و یا روعیا، امکاناتی هستند که با اندکی دلیری و ایستادگی و همت و غیرت، میتوانند واقعیت بیابند. بسیاری امکانات، نیاز به مامائی دارند تا (کودک واقعیت)، افکنده و دور افکنده نشود. بسیاری از این امکانات در اشعار و آرمانها و روعیایها و اسطورههای ما از دست نرفته اند. این امکانات هنوز نیز زنده و بجایند، و هنوز نیز به ما امید میبخشند. مائیم که باید ماما بشویم و واقعیتی را که در آن پرورده شده بزایانیم. امکان، علیرغم و واقعیت ها که میگذرد و بتاریخ می پیوندند، بجای میماند. (واقعیت پیروز و قدرتمند) جا را از سر برای (امکان)، برای اسطوره و روعیا و آرمان، باز میکند

### **سیمرغ، این تخمه ها و امکانات و روعیایها و آرمانهای دور افکنده را در آغوش خود میپرورد**

شعرو روعیا و اسطوره و آرمان، میماند، ولی واقعیت ها علیرغم قدرتشان میگذرند و تاریخ میشوند. این اسطوره ها و اشعار و روعیا ها هستند که همیشه در تلاشند که واقعیت را از خود بزایند، ولو آنکه با دست قدرتهای تاریخی، افکنده (سقط) میشوند و دور افکنده میشوند. ولی سیمرغ، این تخمه ها و امکانات و روعیایها و آرمانهای دور افکنده را که قدرتمداران می پندارند مرده اند، بر میگیرد و در آغوش خود میپرورد و آنها را فرزند اصیل خود و مقدس و متعالی و زیبا میسازد، و روزی همان دور افکنندگان، بجستجوی باز یابی اسطوره ها و آرمانها و روعیایهای گمشده خود میافتند

### **چه کسی امکانات تخمه ای را از واقعیت شدن باز میدارد؟**

قدرتمداران، حکایت میکنند که این اسطوره ها و آرمانها و روعیایها، همه مرده اند، همه تاریخ ب خاک سپرده اند، و آنچه گفته میشود فقط افسانه و خیال است، ساختگی و دروغ و فاقد واقعیت است. آنها با این ادعا های علمی که استوار بر واقعیتند، این امکانات تخمه ای را از واقعیت شدن باز میدارند

### **واقعیت، مقتدرست ولی منفور**

وارونه پنداشت آنها این امکانات، از دست نرفته اند، بلکه درست بدست آنان که اسطوره ها را، افسانه ساختگی و پوچ و دروغ میخوانند، هزاره هاست که از واقعیت یابی باز داشته شده اند این امکانات، همیشه در پیش ما زنده اند. پرستیدن واقعیت، پرستیدن قدرتست. تاریخ، تاریخ کنش و واکنش قدرتهاست. واقعیت، مقتدرست ولی منفور

### **تاریخ برای قدرتخواه و واقعیت پرست، اهمیت فوق العاده دارد**

تسلیم شدن در برابر واقعیت، در نهان طغیان در برابر قدرتیست که میخواهد امکان را از ما بار دیگر بریابد. از اینجاست که اسطوره، برتری خود را بر تاریخ، نگاه میدارد. تاریخ برای قدرتخواه و واقعیت پرست، اهمیت فوق العاده دارد. نزد او اسطوره، فقط تاریخ افسانه است، فقط افسانه خیالپردازی و غیر علمیت، چون برای اخلاق و آرمان و روعیا و ارزش، فقط افسانه و دروغست. امکان، باید همیشه تابع واقعیت باشد. این قدرتست که حقیقت دارد، چون می برد، چون واقعیت میشود، و انچیزی واقعیت مییابد که قدرت دارد